

## در امتداد روشن رفاقت

میراث وفاق؛ در رثای شهید خامنه‌ای  
و بازخوانی تجربه مشترک یاران امام

محسن هاشمی رفسنجانی

رئیس شورای مرکزی  
حزب کارگزاران سازندگی ایران



شهادت آیت‌الله حاج سیدعلی خامنه‌ای، ضایعه‌ای برای جهان اسلام و دلبستگی انقلاب اسلامی است. ایشان از شاگردان برجسته مکتب امام خمینی (ره) و از چهره‌های اثرگذار تاریخ معاصر ایران بودند که عمر خویش را در راه مبارزه، و پاسداری از آرمان‌های انقلاب اسلامی سپری کردند. ایمان راسخ، استقامت در برابر دشواری‌ها، شجاعت در میدان‌های حساس و روحیه خستگی‌ناپذیر در انجام مسئولیت‌های خطیر، از ویژگی‌های برجسته شخصیتی ایشان بود. آیت‌الله خامنه‌ای نقشی تعیین‌کننده در حفظ ثبات، امنیت و اقتدار کشور ایفا کردند و نام خود را در حافظه تاریخی ملت ایران ماندگار ساختند.

خاطرات فراوانی از آیت‌الله شهید خامنه‌ای در ذهن دارم؛ خاطراتی که هر یک گوشه‌ای از دغدغه‌مندی، و مسئولیت‌شناسی ایشان را نشان می‌دهد. یکی از این خاطرات به اواخر سال ۱۳۶۹ بازمی‌گردد؛ زمانی که بعد از پایان جنگ تحمیلی و آزادی اسرا در مسئولیت عضو هیئت‌مدیره سازمان صنایع دفاع و معاون هماهنگی گروه موشکی برای ارائه گزارشی درباره وضعیت صنایع نظامی کشور به دیدار ایشان رفتم. در آن جلسه، درباره ضرورت توسعه توان دفاعی ایران، به ویژه در حوزه موشکی، و اهمیت حمایت از این بخش راهبردی برای تأمین امنیت ملی کشور سخن گفتم.

آنچه بیش از هر چیز در ذهنم مانده، نگاه دقیق ایشان به مسائل راهبردی کشور بود. آیت‌الله خامنه‌ای با دقت به توضیحات گوش می‌دادند و پرسش‌هایی مطرح می‌کردند که نشان می‌داد نسبت به ابعاد مختلف موضوع، اشراف و حساسیت ویژه‌ای دارند. در آن مقطع، شاید کمتر کسی می‌توانست اهمیت جایگاه توان موشکی را در معماری دفاعی آینده ایران به روشنی امروز درک کند، اما ایشان با نگاهی فراتر از مسائل روز، به ضرورت تقویت زیرساخت‌های بازدارندگی کشور توجه داشتند.

و اما به صورتی سابقه شناخت من از آیت‌الله خامنه‌ای به اندازه طول عمر می‌باشد، چه آنکه ایشان در آخرین دیداری که سر سفره عزاداری در بیت رهبری خدمت ایشان بودیم با توجه به حافظه عجیب کم نظیرشان، یادآور شدند که تو را از خردسالی می‌شناسم. با توجه به سابقه دوستی عمیق و رفت آمد خانوادگی میان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله خامنه‌ای از سال ۱۳۳۶، یعنی چهار سال قبل از تولد، طبیعتاً ایشان از بدو تولد مرا دیده بودند.

لذا نخستین خاطرات من از آیت‌الله شهید خامنه‌ای به سال‌های مبارزه و کودکی‌ام بازمی‌گردد. تابستان سال ۱۳۴۵، به دلیل فشارها و تعقیب‌های ساواک، خانواده ما ناچار شد قم را ترک کند و به تهران بیاید. پدرم خانه‌ای دوطبقه در خیابان نایب‌السلطنه، سه‌راه امین‌حضور، کوچه زرقانیا اجاره کرد. تهران برای فعالیت‌های مبارزاتی ایشان مناسب‌تر بود؛ شهری بزرگ‌تر، گسترده‌تر و ناشناس‌تر که امکان ارتباطات و تحرک بیشتری را فراهم می‌کرد.

طبقه بالای آن خانه معمولاً در اختیار همراهان مبارز پدر بود و مدتی نیز آیت‌الله خامنه‌ای در همانجا سکونت داشتند. شاید آن روزها هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که ساکنان آن خانه ساده، سال‌ها بعد از تأثیرگذارترین چهره‌های تاریخ معاصر ایران شوند. از آن خانه خاطرات روشن و شیرینی در ذهن دارم. بیش از هر چیز، بازی‌های کودکان‌ام با آقا مصطفی، فرزند بزرگ آیت‌الله خامنه‌ای، را به یاد می‌آورم. او چند سال از من کوچک‌تر بود و ولی ساعت‌هایی را با هم می‌گذرانیدیم. فضای خانه با چهار کودک، من و فاطمی، فائزه و مصطفی سرشار از زندگی و جنب‌وجوش بود. من آن روزها در حیاط و حوض کوچک منزل با جوجه‌مرغ و جوجه مرغی سرگرم می‌شدم و همین سرگرمی گاهی بهانه‌ای برای اختلاف و قهر کودکانه میان من و مصطفی می‌شد.

یا اینکه ایشان بخاطر درد معده مجبور بودند که هر دو ساعت غذای مختصری بخورند، مادرم شبها غذای ایشان را آماده می‌کرد و توسط من به طبقه بالا می‌فرستاد که هنگام خواب دچار درد معده نشوند و چندی بعد هم ایشان خانواده را نیز به تهران آوردند.

خاطره بعدی مربوط به سفرهای زیارتی به مشهد و شیرین کاری من در مقابل ایشان به همراه پدر بود که یک بار به دلیل شیرجه در آب رودخانه در حضور ایشان سرم به سنگ خورد و با کمک ایشان از خطر جهیدم.

ادامه در صفحه ۲

# آغاز آئین وداع

روایت سازندگی از اولین روز خداحافظی با رهبر شهید در تهران

سمت گنبد فیروزه‌ای پیش می‌رود. در این اتمسفر، سوگ یک زبان مشترک پیدا کرده که نیازی به مترجم ندارد.

هنده خنک مه‌باش‌ها و جلال کتیبه‌ها

با عبور از گیت‌های ورودی، وارد بهنه وسیع و سنگ‌فرش شده فضای باز مصلی می‌شوی. طاق‌های بتنی عظیم مصلی که چون آغوشی باز بر سر شهر سایه انداخته‌اند، در برابر عظمت جمعیتی که زیر پایشان موج می‌زند، کوچک به نظر می‌رسند. آفتاب بی‌رحمانه می‌تابد و دمای هوا بالاست، اما طراحان مراسم، راهکار هوشمندانه‌ای برای این اقلیم سوزان اندیشیده‌اند. در پهنای آسمان صحن، رشته‌سیم‌های موازی کشیده شده که غباری تسد و مداوم از قطرات خنک آب را به صورت مه‌باش در هوا پمپاژ می‌کنند. فضای مصلی تهران حالا شبیه به یک تابلوی نقاشی سوزن‌پال شده است؛ تلفیقی از مه خنک آب، پرچم‌های در اهتزاز و تصویر عظیمی از رهبر شهید، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای که با لیخندی آرام از فراز یکی از طاق‌نماهای بزرگ، به این دریای انسان چشم دوخته است. قطرات آب روی صورت‌ها می‌نشیند و با اشک‌ها مخلوط می‌شود. پرچم‌های زرد، سرخ و ملی در میان این غبار مرطوب می‌درخشند و اتمسفر حماسی فضا را تشدید می‌کنند.

ادامه در صفحه ۲



جوانی را می‌بینی با پوشش‌های مدرن و امروزی، کت‌های تیره و شال‌های تور مشکی، که پایه‌پای بقیه قدم برمی‌دارند. در دست یکی از آن‌ها پوستر سرخ‌رنگی است و در دست دیگری پرچم سه‌رنگ ایران؛ تصویری زنده از زنی که با موهای روشن و کت مشکی اتوکشیده، پرچم ملی را با غرور بر دوش انداخته و به

گروه اجتماعی: از همان نخستین ساعت‌های بامداد، دود غلیظ اسپند که از منقل‌های بزرگ ایستگاه‌های صلواتی حاشیه خیابان شهید بهشتی به آسمان بلند می‌شد، اتمسفر متفاوتی به شهر بخشیده است. خطوط مترو و بزرگراه‌های منتهی به شمال عباس‌آباد، گویی تمام توان خود را بکار گرفته‌اند تا سیل جمعیتی را که ثانیه به ثانیه فشرده‌تر می‌شود، به قلب تپنده امروز پایتخت یعنی مصلای امام خمینی برسانند. وارد خیابان شهید بهشتی که می‌شوی، اینجا کالبد سخت‌افزاری شهر در برابر لبریزی جمعیت کم آورده است. در امتداد نرده‌های آبی‌رنگ و بلندی که حریم بیرونی مصلی را مشخص می‌کنند، دالانی طولانی و مترکم از چادرهای مشکی و پیاده‌رونده‌ها شکل گرفته است. جمعیت شانه‌به‌شانه، دسته‌ها و پرچم‌های سرخ و سبز «یا لثارات الحسین» را تکان می‌دهند و گام برمی‌دارند. در میان این شلوغی کلافه‌کننده، نظم غریبی حاکم است؛ مأموران شهری با جلیقه‌های شبرنگ فسفری و سبزه در کنار دژیان‌ها و نیروهای امنیتی، با صبوری تلاش می‌کنند معبر کوچکی برای حرکت روان‌تر مردم باز کنند، اما موج جمعیت هر لحظه خطوط فرضی نظم را جابه‌جا می‌کند. چیزی که در همان مطلع ورود چشم‌ها را خیره می‌کند، تکرر باورنکردنی چهره‌هاست. کلیشه‌ها همین‌جا، در پیاده‌روهای بهشتی فرو می‌ریزند. در کنار زنانی که با چادرهای سنتی محکم مشکی رو گرفته‌اند، دختران





**سازندگی:** روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقلتاعی • سردبیر: اکبر منتجبی  
زیرنظر شورای سیاستگذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطر یانفر، محمد قوجانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌زاده، امیر اقلتاعی

مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آرین‌فر • حروف‌چین: سحر خسروجردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۴۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۲۳۷۴۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

### گزارش

## خبرنگاران خارجی در تهران

خبرنگاران رسانه‌های بزرگ جهان  
برای گزارش مراسم تشییع به ایران آمدند

**گروه سیاسی:** وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای صدها خبرنگار، عکاس و تصویربردار رسانه‌های خارجی مجوز پوشش مراسم را صادر کرده و شبکه‌های تلویزیونی و خبرگزاری‌های معتبر جهان از جمله رویترز، آسوشیتدپرس، الجزیره، گاردین، وال‌استریت ژورنال، یورنیوز و شماری دیگر از رسانه‌های بین‌المللی، گزارش‌های ویژه‌ای از آغاز مراسم منتشر کرده‌اند.

بازتاب این رویداد در رسانه‌های خارجی عمدتاً بر چند محور متمرکز بوده است؛ گستردگی مراسم و حضور جمعیت، ابعاد سیاسی و منطقه‌ای آن، حضور هیأت‌های خارجی و تأثیر این مراسم بر آینده تحولات ایران. برخی رسانه‌ها از جمله واشنگتن پست و وال استریت ژورنال نیز این آیین را یکی از بزرگ‌ترین مراسم‌های رسمی تاریخ معاصر ایران توصیف کرده‌اند و از آن به عنوان رویدادی با پیامدهای سیاسی و اجتماعی گسترده یاد کرده‌اند. در کنار پوشش رسانه‌ای، هیأت‌های رسمی از ده‌ها کشور نیز در تهران حضور یافته‌اند. گزارش‌ها حاکی است نمایندگان بیش از ۱۰۰ کشور برای شرکت در آیین‌های رسمی اعلام آمادگی کرده‌اند. روز جمعه ۱۲ تیر نیز مراسم ادای احترام رسمی سران و مقامات کشورهای مختلف و بزرگان ادیان و مذاهب جهان در تهران برگزار شد.

همزمان، گمانه‌زنی‌ها درباره میزان مشارکت مردمی نیز ادامه دارد. اگرچه آمار رسمی نهایی پس از پایان مراسم اعلام خواهد شد، اما مسئولان برگزاری از حضور میلیونی مردم در تهران، قم، مشهد و دیگر شهرهای مسیر تشییع خبر داده‌اند. برخی رسانه‌های بین‌المللی نیز با استناد به برآوردهای مقام‌های ایرانی، از احتمال حضور ده‌ها میلیون نفر در مجموع آیین‌های چندروزه تشییع سخن گفته‌اند؛ موضوعی که این مراسم را در زمره بزرگ‌ترین اجتماعات عمومی تاریخ معاصر ایران قرار خواهد داد.

مراسم تشییع و بدرقه رهبر شهید انقلاب از روز گذشته وارد مرحله اصلی خود شد؛ آیین‌هایی که از تهران آغاز شده، در قم، نجف و کربلا ادامه می‌یابد و در نهایت با تدفین در مشهد به پایان خواهد رسید. همزمان با اعلام جزئیات این مراسم، رسانه‌های بین‌المللی، خبرنگاران خارجی و هیأت‌های رسمی ده‌ها کشور نیز توجه ویژه‌ای به این رویداد نشان داده‌اند.

بنا بر اعلام ستاد تشییع، نماز بر پیکر آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای (ره) رهبر شهید ایران و و خانواده ایشان شهید مصباح‌الهدی باقری کنی، شهید سیده بشری خامنه‌ای، شهید زهرا حداد عادل و شهید زهرا محمدی گلپایگانی، به دلیل درخواست‌های متعدد از استان‌های مختلف برای فراهم شدن فرصت حضور بیشتر مردم، ساعت ۸ صبح در مصلاي تهران اقامه خواهد شد. مراسم وداع نیز که از روز شنبه آغاز شده، تا پیش از برگزاری نماز ادامه دارد و پس از آن، پیکر مطهر برای تشییع سراسری در تهران آماده خواهد شد.

به گفته سردار حسن‌زاده، رئیس ستاد برگزاری آیین وداع، نماز و تشییع رهبر شهید انقلاب در تهران، قطعا تشییع به‌طور زمینی انجام خواهد شد و تمامی میداین اصلی تهران اتوبوس، مینی‌بوس و ون برای انتقال مردم به مصلاي امام خمینی (ره) مستقر شده‌اند، مترو نیز طبق برنامه به ارائه خدمات ادامه خواهد داد. در همین رابطه، استاندار تهران نیز از مردم درخواست کرد که به منظور سهولت تردد از وساییل حمل و نقل عمومی استفاده کنند.

پس از مراسم پایتخت، قم میزان دومین آیین بزرگ بدرقه خواهد بود. بر اساس اعلام کمیته اطلاع‌رسانی ستاد تشییع در قم، مراسم روز سه‌شنبه ۱۶ تیرماه از ساعت ۵ بامداد با اقامه نماز بر پیکر مطهر به امامت آیت‌الله جوادی آملی در مسجد مقدس جمکران آغاز می‌شود. سپس کاروان تشییع از جمکران به سمت حرم حضرت فاطمه معصومه (س) حرکت خواهد کرد. قرار است مراسم ویژه وداع و تشییع پیکر رهبر شهید انقلاب نیز روز چهارشنبه ۱۷ تیر در شهرهای نجف و کربلا نیز برگزار شود.

### ادامه تیتربیک

## آغاز آئین وداع

کمی جلوتر، استیج بلند و اصلی مراسم برپا شده است. سازه‌ای پرابهت که تماماً با پارچه‌های مشکی یکدست پوشانده شده و بر تارک آن کتیبه‌ای سفید با خط ثلث جلی خودنمایی می‌کند. این جایگاه، کانون نقل بی‌قراری‌های امروز است؛ جایی که پیکرها بر آن آرام گرفته‌اند. خادمان سیاهپوش مراسم، با دسته‌های گل گلایل سفید در دست، در دو سوی استیج و بر روی سکوهای مرتفع ایستاده‌اند. وزش باد، گلایل‌ها و پارچه‌های مشکی را تکان می‌دهد و پنکه‌های بزرگ صنعتی پشت استیج، هوای گرم را جابه‌جا می‌کنند تا فضا برای آغاز تشریفات رسمی آماده شود. در پائین استیج، دریای جمعیت موج می‌زند؛ دست‌ها بالا رفته‌اند و فریادها در فضای ملتهب مصلی طنین‌انداز است.

### کلوزآپ‌هایی از تنهایی و مویه

از هیاهوی استیج فاصله گرفته و به سمت گوشه‌های خلوت‌تر صحن می‌رویم؛ جایی که داستان‌های واقعی و انسانی این رویداد در جریان است. کمی آن‌طرف‌تر از مسیر اصلی، روی کفیوش‌های سنگی و آفتاب‌خورده، زنی جوان روی زمین کز کرده و نشسته است. جلوتر می‌روم. او در میان هیاهوی ده‌هزار فرسنگی اطرافش، خلوتی بی‌صدا برای خود ساخته است. در یک دستش نوزاد شیری کوچکی را به آغوش فشده که در قنداق سفید طرح‌دارش آرام خوابیده و از التهاب جهان بی‌خبر است. زن با دست دیگریش، پوستری بزرگی از رهبر انقلاب را درست جلوی صورت و سپینه‌اش گرفته؛ گویی تصویر را چون پناهگاهی میان خود و سختی‌های دنیا حائل کرده است. پائین پای او، بطری آب معدنی نیمه‌خورده، یک ساک پارچه‌ای کرم‌رنگ و پایه پرچمی که روی زمین رها شده، حکایت از ساعت‌ها پیاده‌روی و خستگی مفرطی دارد که این مادر برای رساندن خود به این نقطه تحمل کرده است. نگاهش که از پشت پوستر گهگاه پیدا می‌شود، آمیزه‌ای از بهت و استقامت است.

چند قدم آن‌ورتر، صحنه دیگری قفل چشمان می‌شود. زنی چادر مشکی‌اش را روی پیشانی پائین کشیده تا چشمانش در سایه تاریک چادر پنهان شوند، اما دهان باز و دندان‌های فشرده‌اش از هق‌هق و مویه‌ای عمیق خبر می‌دهند. او با دست گره‌کرده و مشت‌شده‌اش، پوستر کوچکی از چهره خندان شهید سیدعلی خامنه‌ای را در هوا نگه داشته است. مشت گره‌کرده‌اش بوی اعتراض به دست تقدیر و

### ادامه سرمقاله

## در امتداد روشن رفاقت

تاریخ انقلاب اسلامی، تاریخ پیوندها، اعتمادها و همراهی شخصیت‌هایی است که در بزنگاه‌های سرنوشت‌ساز، بار مسئولیت کشور را بر دوش کشیدند. در میان این پیوندهای اثرگذار، رابطه آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای و آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی جایگاهی ویژه دارد؛ دو یار دیرین که از سال‌های مبارزه علیه استبداد و استکبار تا دوران تثبیت نظام، دفاع مقدس و بازسازی کشور، در کنار یکدیگر نقش‌آفرینی کردند.

در این رابطه پس از دوران انقلاب نیز چند خاطره ویژه از ایشان دارم، نخست زمان ترور ایشان در تیرماه سال ۱۳۶۰ بود که قبل از حادثه هفتم تیر اتفاق افتاد، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی آن موقع مشغول بازدید از معادن زغال سنگ کرمان بودند، بلافاصله پس از اطلاع به به تهران برگشت و به بیمارستان رفتیم و مانند برادر و شاید نزدیکتر از برادر، به ایشان عشق می‌ورزید و نگران حالشان بود و پس از حادثه هفتم تیر یکی از چالش‌های روحی ایشان این بود که چگونه خبر شهادت آیت‌الله بهشتی و ۷۲ تن را به آیت‌الله خامنه‌ای بدهد. برای خانواده‌ما، یادآوری نسام آیت‌الله خامنه‌ای همواره با خاطره رفاقتی دیرینه گره خورده است. پدرم نقل می‌کرد که نخستین آشنایی او با آیت‌الله خامنه‌ای در درس خارج مرحوم آیت‌الله داماد شکل گرفت. دوستی‌ای که در سال‌های مبارزه علیه رژیم پهلوی و مخصوصاً در کربلا عمیق‌تر و به برادری تبدیل شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در میدان‌های بزرگ مسئولیت و مدیریت کشور ادامه یافت.

این دوستی صرفاً یک رابطه سیاسی نبود. ریشه در اعتماد، شناخت و متقابل و سال‌ها مجاهدت مشترک داشت. هر دو از نزدیک‌ترین یاران امام خمینی (ره) بودند و در حساس‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران، در کنار یکدیگر ایستادند. و بسیاری از بحران‌های بزرگ کشور، با همفکری و همکاری با ایشان و در پرتوی هدایت‌های امام‌راحل پشت سر گذاشته شد.

در سال‌های پس از رحلت امام خمینی (ره)، کشور وارد مرحله‌ای تازه شد. دوران بازسازی ایران پس از جنگ، نیازمند همدلی، عقلانیت و همکاری گسترده بود. یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت آن دوره، تفاهم و هماهنگی میان رهبری و دولت‌سازندگی بود. پدر بارها



دیگری، دقیقاً همان چیزی است که پایتخت در این روزهای پر از بیم و امید به آن نیاز دارد.

در آستانه خروج از صحن اصلی، پرتره تکان‌دهنده دیگری در ذهن حک می‌شود. زنی با سر بند چفیه‌ای و شال سرخ نذری که روی دوشش انداخته، دست راستش را از فرط بی‌قراری و مصیبت روی سرش گذاشته است؛ همان ژست سنتی و غریزی زنان ایرانی وقتی که خبر ناگواری می‌شنوند. او پوستر کاغذی و نقاشی‌شده آیت‌الله خامنه‌ای شهید را چنان به صورت و چشم‌هایش چسبانده که لبه‌های فرسوده و پارشده‌ی کاغذ با پیشانی‌اش یکی شده است. در انگشتان او انگشتر عقیق و رینگ ساده‌ای می‌درخشد؛ جزئیاتی کوچک از یک زندگی عادی که حالا در میانه یک سوگ بزرگ ملی، این چنین به غلیان درآمده است.

### روایت پیاده‌رو؛ سنت‌های ماندگار

داستان روز اول وداع در پیاده‌روهای بیرونی مصلی با قدرت جاری است. جایی که موبک‌ها با لیوان‌های شربت خنک به استقبال مردم می‌آیند تا در آن گرما، مرمهی بر گلوهای خشک‌شده باشند. در گوشه‌ای از پیاده‌رو، بوی منقل اسپند فضا را پر کرده و پیرمردی با موهای سفید، جعبه خرما به دست، به عابران تعارف می‌کند، اما یکی از زیباترین جلوه‌های مسئولیت شهروندی که امروز دیدم، پیرمردانی بودند که داوطلبانه با دستکش‌های بهداشتی و کسبه‌های بزرگ زبانه، در میان جمعیت چرخ می‌زدند و لیوان‌های خالی شسرت را از روی زمین جمع می‌کردند تا سیمای نظیف و آراسته مسیر وداع حفظ شود. حضور فعال زنان در پشت صحنه این مواکب نیز ستودنی است؛ آنجا که با دستکش در حال لقمه کردن نان و پیپر و سبزی برای زائران خسته هستند.

### تهرانی که ایستاده است

آفتاب کم‌کم مایل می‌شود و سایه طاق‌های مصلاي تهران بر روی سر جمعیت طولانی‌تر می‌شود. اولین روز مراسم وداع در مصلاي تهران به پایان خود نزدیک می‌شود، اما این تجمع بزرگ، روایتی فراتر از یک سوگواری ساده بود. این رویداد، نمایشگاهی زنده از کالبدشکافی عواطف یک ملت در بستری کلان‌شهر ملتهب بود. دالان‌های چادر مشکی و گنبد فیروزه‌ای مصلی، امروز شاهدی بر یکی از تاریخی‌ترین قاب‌های همبستگی در تاریخ معاصر پایتخت بودند؛ قابی‌هایی که تا سال‌ها در حافظه جمعی این شهر جاودانه خواهند ماند.

شهادت را می‌دهد و چشمان پنهانش بوی سوگ.

در گوشه‌ای دیگر، زنی پیرامون خود را کاملاً نادیده گرفته است. او چهارزانو روی زمین نشسته و چادرش را چنان روی سر و صورتش کشیده که گویی هیچ منفذی به بیرون ندارد؛ یک انزواي کامل در دل شلوغ‌ترین نقطه پایتخت. تنها چیزی که از این حجم سیاه بیرون آمده، دستان اوست. دست راستش با دستبندی از دانه‌های رنگی و تسبیح‌مانند روی زانوی چادری‌اش آرام گرفته و دست چپش، پوستر نقاشی‌شده و آبرنگی آقای شهید را محکم چسبیده است. او پشت تصویر پنهان شده و بی‌صدا گریه می‌کند. این فرم از سوگواری، این پناه بردن به درون کالبد چادر و تصویر، بر پرتکرارترین ترجیع‌بند بصری امروز مصلی است. زنی دیگر که او هم صورتش را پشت پوستر ایستاده و تمام‌قد رهبری پنهان کرده؛ انگار تصویر، ماسکی شده است برای پوشاندن لرزش لب‌ها و سرخ بودن چشم‌ها از یک داغ سنگین.

### چفیه‌ها، رفاقت‌ها و انگشترهای عقیق

جمعیت ما را به عقب می‌راند. در میان مسیر بازگشت، دو مرد جوانی را می‌بینی که از پشت سر، تمام مفهوم همبستگی این روز را در یک قاب خلاصه کرده‌اند. یکی‌شان کلاه لهدار سبزایی به سر دارد و پرچم سهرنگ ایران را مثل یک عباي بزرگ بسر دوش و کمرش انداخته است. دومی، چفیه سفید و سیاهی را به سبک زائران بر سر بسته است. مرد کلاسبز، دست راستش را بر شانه رفقیش انداخته و هر دو، ساکت و محکم، به سمت طاق‌های مصلی گام برمی‌دارند. پرچم ایران میان آن‌ها مشترک است. این دست رفاقت و تسلی بر شانه

می‌گفت که بسیاری از تصمیم‌های مهم کشور با گفت‌وگو، مشورت و اعتماد متقابل اتخاذ می‌شد. حتی ترکیب کابینه دولت سازندگی نیز با مشورت‌های فراوان به دست خط آیت‌الله خامنه‌ای شکل گرفت و این هماهنگی، پشتوانه مهمی برای عبور کشور از شرایط دشوار آن دوران بود.

البته همان‌گونه که در همه تجربه‌های سیاسی بزرگ جهان رخ می‌دهد، در برخی موضوعات کم کم اختلاف نظرها و تفاوت برداشت‌هایی نیز وجود داشت. اما آنچه اهمیت داشت، حفظ اصل اعتماد و رفاقت بود. متأسفانه در طول سال‌ها، گروه‌هایی در فضای سیاسی کشور کوشیدند. میان دو شخصیت فاصله ایجاد کنند. برخی از سر سوء برداشت و برخی نیز با انگیزه‌های سیاسی چنین کردند. با این حال، واقعیت روابط شخصی و تاریخی میان آنها عمیق‌تر از این حاشیه‌ها بود. یکی از مهم‌ترین درس‌های زندگی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای، پابندی به اصل حفظ نظام در شرایط دشوار باشد. ایشان در بزنگاه‌های تاریخی، همواره تلاش کردند کشور از بحران‌ها عبور کند. جمله مشهور «هیچ‌کس برای من هاشمی نمی‌شود» که از سوی رهبر شهید انقلاب بیان شد، و جمله معروف «عشق من خامنه‌ای است» تنها یک تعبیر عاطفی نبود؛ بازتاب دهه‌ها همراهی، شناخت و همکاری مشترک بود.

خاطره بعدی مربوط به سال ۱۳۸۳ و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری بود که فردی به رهبری گزارشی در مورد تخلفات در شرکت مترو داده بود، آیت‌الله خامنه‌ای موضوع را به آیت‌الله هاشمی اطلاع داده و با هم تصمیم گرفتند برای رسیدگی به گزارش و عدم دخالت در اعمال نفوذ افراد غیرمسئول، هیات ویژه‌ای تشکیل دهند، این هیات با صرف وقت و جلسات رسیدگی متعدد و کارشناسی مدارک و مستندات، سرانجام گزارش جامع خود را به آیت‌الله خامنه‌ای ارائه داد. با نظر آیت‌الله خامنه‌ای، وقتی خصوصی برای من تعیین شد و خدمت ایشان رسیدم، ایشان با ابراز خوشحالی از اینکه گزارش دقیق هیات، قصور یا تقصیری را متوجه مدیریت شرکت مترو نمی‌کند، به من ابراز محبت کردند و فرمودند باید تلاش‌ها در مترو حمایت شود و فرزندان هاشمی‌را مانند فرزندان خود می‌دانند و البته با شوخ طبعی خاص خودشان دو تذکر اخلاقی نیز دادند.

بنده هم با حسن استفاده از این فرصت و آشنایی ایشان با مشکلات مترو، از ایشان خواهش کردم که با توجه به اهمیت حمل و نقل ریلی انبوه‌بر در رفاه و سلامتی مردم، حمایت ویژه‌ای از پیشرفت مترو داشته

باشند و آیت‌الله خامنه‌ای نیز پذیرفتند و از آن پس تا سال ۱۴۰۰ که در مدیریت شهری مسولیت داشتم همواره از این حمایت برای پیشبرد مترو بهره بردیم، ایشان با توصیه به دکتر قالیباف شهردار وقت تهران، مانع کارشکنی دولت نهم در مدیریت مترو شدند و حتی در زمان دولت دکتر روحانی نیز بر حمایت دولت از مترو توصیه ویژه‌ای می‌کردند که رئیس جمهور وقت از این توجه ویژه رهبری به مترو تعجب کرده بود.

آخرین خاطره این یاداشت هم مربوط به دوران رحلت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود که خصوصی خدمت رسیدم، نامه ای حدوداً ۱۰۰ صفحه‌ای و ناتمام آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به ایشان که نگارشش حدود یکدهه طول کشیده بود را به ایشان تحویل دادم و ایشان نیز نکات محبت آمیزی در قدردانی از زحمات پدر و مادرم در دوران مبارزه و انقلاب و وضعیت خانواده فرمودند که شرحی مجزا می‌طلبد.

آیت‌الله شهید خامنه‌ای اکنون در میان ما نیست، اما میراث فکری، سیاسی و مدیریتی او همچنان در حیات جمهوری اسلامی و حافظه تاریخی ملت ایران جاری است؛ میراثی که در مقاومت در برابر تهدیدها، احساس مسئولیت در قبال سرنوشت کشور، تلاش مستمر برای حفظ ثبات و امنیت ملی و باور به آینده ایران تجلی یافته است. شخصیت‌هایی از این دست را نمی‌توان صرفاً در چارچوب منازعات و داوری‌های روزمره سیاسی سنجید. همان‌گونه که پدرم بارها تأکید می‌کرد، کارنامه رجال بزرگ تاریخ زمانی به درستی فهمیده می‌شود که در افق بلند تحولات ملی و در نسبت با شرایط و اقتضانات عصر خود مورد ارزیابی قرار گیرد. داوری نهایی درباره آنان را نه هیاهوی سیاست روز، بلکه گذر زمان و حافظه تاریخی ملت‌ها رقم می‌زند. ایران فراتر از جناح‌ها، سلیقه‌ها و رقابت‌های سیاسی است و بنای انقلاب اسلامی در گرو حفظ وحدت ملی، عقلانیت در تصمیم‌گیری و بهره‌گیری از ظرفیت همه نیروهای وفادار به کشور است.

امروز، مهم‌ترین ادای دین به یاد و میراث او، تلاش برای ساختن آینده‌ای است که در آن وحدت ملی بر تفرقه، عقلانیت بر افراط، امید بر ناامیدی و منافع ملی بر منازعات زوگدگر سیاسی غلبه کند. این همان آرمانی است که او و یار دیرینش آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، با همه فراز و فرودهای تاریخ، سال‌ها برای تحقق آن کوشیدند؛ آرمان ایرانی مقتدر، ایمن و باثبات، توسعه‌یافته و پاک، برخوردار از همبستگی ملی که بتواند با اتکا به سرمایه انسانی و تاریخی خود، مسیر پیشرفت و سربلندی را ادامه دهد.